

مردمانست مرقعه را چون امیر المومنین علی علیه السلام به پادشاه فرستاد
 حسن بن علی علیه السلام در سر مضاعف کرده و به دست بران که اگر در اجابت
 بنشیند اندر خطبه امیر المومنین حسن باشد رضی الله عنه بعد از آن که گویند
 حسن بن علی علیه السلام خطبه خواند و گفت ای مردمان من تهنیت بودم که تهنیت
 مکرر میدادیم و شما را میگویم و این کار را بر معاویه که دشمن اهل حق
 وی بود بوی رسید و اگر گویند بود بوی بخشدیم از جهت صلاح
 محمد صلی الله علیه و سلم و خدا ای تعالی ترا و ای اساحتی معاویه را
 خبری که دانسته است نزد یکدیگر با از برای شری که دیدیمست در نو
 و آن ادوی علیه تهنیت که در میان امیر المومنین حسن بن علی علیه السلام
 مجلس روی بوی کرد و گفت یا مسوده و جوهه لیسین یا معاویه
 کردی و مال را بوی که آشتی امیر المومنین حسن بن علی علیه السلام گفت
 خدا ای تعالی ملک بنی امیه را بر رسول صلی الله علیه و سلم و پادشاه
 که بمنزوی بالامیر و ندیکه اعدا کردی این بروی و شما را اعدا
 بوی فرودست است که انا اعطیناکم الکونین یعنی بهر اقیانوس و انا انعمنا
 فی لیلته العذر و ما ادریک لیلته القدر لیلته القدر من الف شهر ادا

شهرت ملک بنی امیه است راوی گوید که مدت ملک بنی امیه اصحاب
 گوید که هر از راه بود و آورده اند که چون امیر المومنین حسن بن علی علیه السلام را
 معاویه که آشتی معاویه گفت ای ابو محمد خیری جو انحرادی
 کردی که هرگز تهنیت مردان مرد مثل آن جو انحرادی نکرد ابو هریره
 اندر عتبه گوید که یک شب حسن بن علی رضی الله عنه بنشیند رسول
 صلی الله علیه و سلم بود و در بسیار دست برداشت در آن
 که بنشیند مادر خود در من ختم که با وی همراه بودم فرمود که فی آنگاه
 برخی از اسنان آمد در دروشتنای آن برقت تا بنشیند مادر خود
 رسید و از عتبه که امانت وی را در دست داشت که در بعضی از مومنان
 حج که پیاده بکعبه میرفت بای مبارک وی درم کرد یکی از مومنان
 گفت کاشکی چند آن سوار شوی که درم بای تو فرو نشیند
 از قبول نکرد و گفت چون بمنزل برسی ترا سبای بنشیند
 که مقدار روغن آشته باشد از وی بجز و محاسن مکن مولای
 وی بود و گفت پدر و مادر من فدای تو باد و در هیچ منزلی کسی ندیدم
 که در این دو آستانه درین منزل کجا خواهد بود فرمود که نخواهد بود

نهر در ملک